

## توضیحات:

- دبیری حکمت و معارف اسلامی
- ویژه آزمون آموزش و پرورش
- خلاصه شده در ۱۸ صفحه
- حیطة تخصصی

جزوه خلاصه کتاب راهنمای

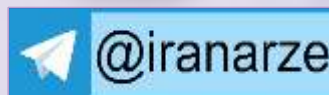
معلم فلسفه ۲ پایه دوازدهم (انسانی)

دوره متوسطه (کد ۱۱۲۳۸۳) تالیف مرداد ۱۴۰۲

برای دانلود رایگان جدیدترین سوالات استخدامی دبیری حکمت و معارف اسلامی، اینجا بنزید

همچنین جهت مشاهده آخرین اخبار استخدامی راهنمای معلم فلسفه ۲ دوازدهم انسانی، اینجا بنزید

«انتشار یا استفاده غیر تجاری از این فایل، بدون حذف لوگوی ایران عرضه مجاز می باشد»



## جزوه خلاصه راهنمای معلم فلسفه ۲ دوازدهم انسانی

### بخش اول: پیرامون واقعیت و هستی

#### طراحی آموزشی درس:

طراحی این درس در قالب برداشتن چهار قدم است و دانش آموز با برداشتن هر قدم به هدف نهایی آموزش که تعیین نسبت میان هستی و چیستی است، نزدیک می شود. بعد از قدم های سوم و چهارم فعالیت هایی پیش بینی شده که زمینه تفکر در متن را فراهم می کند. لذا دبیر محترم ابتدا محتوای قدم ها را توضیح می دهد و سپس از دانش آموزان می خواهد که فعالیت موردنظر را انجام دهند.

در قدم نخست، توجه دانش آموزان به اصل واقعیت جلب می شود؛ به این حقیقت که ما همه واقعیت را قبول داریم و میان واقعی و غیرواقعی تفاوت قائل می شویم و چون واقعیتها را قبول داریم، از آنها استفاده می کنیم.

به تعبیر دیگر: اینکه ما دست به سوی آب می بریم و آب می نوشیم، بدان جهت است که پذیرفته ایم آب یک امر واقعی است و بودن آن را در خارج قبول کرده ایم. علاوه بر این، پذیرفته ایم که دستگاه اندیشه ما می تواند واقعیات را بشناسد و ما از طریق این شناسایی است که می توانیم نیازهای خودمان را برآورده کنیم. موجوداتی پیرامون ما هست که واقعیات خارجی را تشکیل می دهند.

انسان می تواند در حدود توانایی خود این واقعیات را بشناسد. با شناخت واقعیات، امکان استفاده از آنها فراهم می آید.

در قدم دوم توجه دانش آموزان به این نکته جلب می شود که ما با واقعیت های متفاوت و مختلفی روبه رو هستیم؛ یکی آب است و دیگری خاک و... یعنی «چیستی» های متفاوتی پیش روی ماست. به عبارت دیگر، کودک علاوه بر مفهوم «هستی» به مفهوم «چیستی» هم می رسد. همچنین دانش آموز متوجه می شود که مفهوم هستی میان اشیای مختلف مشترک است اما چیستی هر شیئی با شیء دیگر متفاوت می باشد.

در قدم سوم تأمل فلسفی ما شروع می شود، از این طریق که پرسش فارابی درباره رابطه «هستی» و «چیستی» طرح می گردد و این سؤال از جانب او بیان می گردد که: رابطه هستی با چیستی، چگونه است؟

آیا می توان این دو مفهوم را با هم جمع کرد و گفت که این دو مفهوم، یکی هستند؟

یا این دو با یکدیگر مغایر و متفاوت می باشند؟

در قدم چهارم دانش آموزان روی پاسخ این سینا به سؤال قبل می اندیشند، این پاسخ که «وجود مغایر با ماهیت است» و حمل وجود بر ماهیت یک حمل ضروری نیست، بلکه یک حمل عارضی است و لذا نیازمند دلیل است.

در پایان این چهار قدم نگاهی به جایگاه این بحث در تاریخ فلسفه شده است و نشان داده شده که گرچه ابن سینا بحث «تمایز وجود از ماهیت» را به صورت گسترده باز کرده و مبدأ بسیاری از مباحث دیگر قرار داده، اما فارابی و قبل از وی، ارسطو هم به این بحث توجه کرده اند. همچنین تذکر داده شده که این بحث از طریق طرف داران ابن سینا در دوره آخر قرون وسطی به اروپا رفته و منشأ مباحث زیادی در آنجا نیز شده است. ممکن است سؤال شود که:

چرا در قدم سوم و چهارم، از فارابی و ابن سینا یاد شده است؟

در پاسخ می گوییم: برای اینکه علاوه بر توضیح قدمها، با دیدگاه این دو فیلسوف، بخصوص ابن سینا هم آشنا شویم و دیگر نیازی نباشد که در جای دیگری نظر ابن سینا و فارابی را در این باره مجدداً طرح کنیم. چرا در پایان قدم ها گذری به تاریخ شده است؟ در پاسخ می گوییم برای اینکه رویکرد این کتاب، موضوعی - تاریخی است. در این رویکرد، دانش آموزان با دیدگاه برخی از فلاسفه درباره موضوع طرح شده آشنا می شوند.

## محورهای اصلی درس:

هر انسانی واقع‌گراست و می‌داند که پیرامون او اشیایی وجود دارد.

هر انسانی اشیای پیرامون خود را متفاوت می‌یابد، یعنی چیستیهای گوناگونی در مقابل خود مشاهده می‌کند.

هستی، وجه مشترک میان موجودات است و چیستی (ماهیت) وجه اختصاصی آنها.

تمایز مفهوم وجود از مفهوم ماهیت و دوگانگی آنها مربوط به ذهن است و این گونه نیست که بخشی از شیء خارجی مربوط به وجود باشد و بخشی مربوط به ماهیت.

وقتی وجود را بر ماهیتی حمل می‌کنیم و مثلاً می‌گوییم «انسان وجود دارد»، چون وجود، جزء ماهیت انسان نیست و ذاتی آن نیست، این حمل، یک حمل ضروری مانند «انسان حیوان ناطق است» نمی‌باشد.

به همین جهت حمل وجود بر انسان مانند حمل حیوان ناطق بر انسان نیست که بی‌نیاز از دلیل باشد، بلکه نیازمند دلیل است. لذا می‌گویند «میان ماهیت و وجود تمایز هست» و «حمل وجود بر ماهیت یک حمل عارضی است» این سینا مباحث دقیق و گسترده‌ای پیرامون «تمایز وجود و ماهیت» طرح کرده است.

### نکات آموزشی در مسیر تدریس:

بعد از مقدمه‌ای که درباره بخش اول توسط دبیر بیان می‌شود و جایگاه هستی‌شناسی در فلسفه مشخص می‌گردد، درس اول به شرح زیر تدریس می‌شود:

**توضیح درباره قدم نخست:** همان‌طور که گفته شد، قدم نخست درباره بدیهی بودن اصل واقعیت است. فیلسوف قبول دارد که جهان هستی، هست و اشیا واقعیت دارند و انسان در یک جهان واقعی زندگی می‌کند و چون در جهان واقعی زندگی می‌کند و این جهان را واقعی می‌داند، از اشیای پیرامون خود استفاده می‌کند، مثلاً لیوان آب را برمی‌دارد و دانه را می‌کارد و یا با مخاطب خود سخن می‌گوید و مخاطب را به عنوان یک واقعیت پذیرفته است و مانند آن.

**توضیح قدم دوم:** بعد از گام اول که «قبول واقعیت» است، در گام دوم دانش‌آموزان به این نکته توجه می‌کنند که این واقعیت یک واقعیت یکسان نیست. بلکه واقعیات متفاوتی در عالم هست؛ یعنی چیستی این واقعیت با چیستی آن واقعیت و آن واقعیت سوم متفاوت است و میلیاردها میلیارد واقعیت که دارای چیستی‌های مختلف هستند، در پیرامون ما قرار دارند و خودمان هم چیستی متفاوت با سایر اشیا داریم. بیان مطلب در قالب گفت و گوی یک کودک با پدرش، بدان جهت است که نشان داده شود کودک متوجه مفهوم «چیستی» و «هستی» است، (خلاصه شده توسط ایران عرضه) بدون اینکه هنوز این کلمات را به کار ببرد، یعنی وقتی او می‌گوید «این چیست؟» متوجه است که چیزی «هست» اما از «چیستی» آن آگاهی ندارد.

**توضیح قدم سوم:** در قدم سوم توجه دانش‌آموزان به تفاوت دو مفهوم «هستی» و «چیستی» جلب می‌شود و به تأملی که فارابی در این باره کرده، می‌پردازد.

**توضیح قدم چهارم:** در قدم چهارم دانش‌آموز با نحوه دقیق تمایز میان دو مفهوم «وجود» و «ماهیت» آشنا می‌شود و درمی‌یابد که فیلسوفان با دقت و تأمل در همان مفاهیمی که در ذهن هر انسان از جمله کودکان است، به یک دریافت دقیق فلسفی می‌رسند که نتایج بسیار بزرگی در فلسفه دارد. در اینجا به چند نکته باید توجه شود:

۱ این بحث در کتاب‌های فلسفی با عنوان «زیادت وجود بر ماهیت»، «مغایرت وجود و ماهیت»، «عروض وجود بر ماهیت» و برخی عنوان‌های دیگر آمده است.

۲ گرچه فارابی به تفاوت میان وجود و ماهیت توجه کرده اما بحث دقیقی در اینبار ارائه نکرده است. اما ابن‌سینا که میان این بحث و بحث امکان رابطه برقرار کرده، استفاده‌های بیشتری از این بحث به عمل آورده است.

۳ تمایز میان «ماهیت» و «وجود» امر روشنی است، زیرا همانجا که کودک می‌گوید «این چیست؟»، در دستگاه ذهنی خود وجود شیء را پذیرفته اما از «چیستی» و ماهیت آن بی‌خبر است و همین نشان می‌دهد که با آمدن «وجود» یک چیز به ذهن، ضرورتاً ماهیت آن به ذهن نمی‌آید، همان‌طور که با آمدن یک «چیستی» به ذهن نیز ضرورتاً وجود آن به ذهن نمی‌آید.

### ادامه بحث در قدم چهارم:

در این قسمت بحث، با استفاده از اطلاعات منطقی دانش‌آموزان، تفاوت میان دو نوع قضیه که یکی حمل ذاتی بر ذات است و دیگر حمل وجود بر ذات، توضیح داده می‌شود: «انسان حیوان ناطق است» که محمول برای موضوع ضروری است و نیاز به دلیل و حد وسط ندارد.

«انسان موجود است» که محمول برای موضوع ضروری نیست و حمل وجود بر انسان نیازمند دلیل و حد وسط است.

**توضیحی درباره عظمت جهان و سؤال‌های اساسی پیرامون آن:**

برای اینکه دانش‌آموزان آماده ورود به سؤال‌های فلسفی درباره جهان شوند، خوب است که ابتدا درباره جهان ماکروسکوپی و میکروسکوپی توضیحاتی داده شود و ناظر به شگفتی‌ها و عظمت این جهان، نمونه‌هایی از قبیل آنچه در درس آمده، بیان گردد. خوب است که برخی از دانش‌آموزان تشویق شوند که مطالعه‌ای درباره جهان انجام دهند و آمارهایی را در کلاس ارائه نمایند.

پس از این آمادگی، سؤال‌های پنج‌گانه را یک بار مرور می‌کنیم و در حد فرصتی که داریم، باب گفت و گو را برای نظردهی دانش‌آموزان می‌گشاییم. در این گفت و گو، لازم نیست که به نتیجه روشن و نهایی درباره هر سؤال برسیم؛ زیرا چهار سؤال اول جزء محتوای درس نیست. فقط سؤال پنجم جزء محتوای درس است که در خود درس به آن می‌پردازیم. از دانش‌آموزان نیز می‌خواهیم که سؤال‌های مشابهی طرح کنند. آنگاه از میان سؤال‌های طرح شده، یک سؤال را که محور مباحث بعدی است انتخاب می‌کنیم و ابتدا از دانش‌آموزان می‌خواهیم درباره این سؤال نظر اولیه خود را بیان نمایند.

**طرح مفاهیم سه‌گانه**

در این قسمت از درس می‌خواهیم دانش‌آموزان را با سه مفهوم «امکان»، «ضرورت» و «امتناع» که البته در زندگی معمولی نیز در حال استفاده از آن هستند، بیشتر آشنا کنیم. برای آشنایی با این سه مفهوم، سه قضیه به دانش‌آموزان ارائه شده است:

در قضیه اول، رابطه میان موضوع و محمول «ضرورت» است.

در قضیه دوم، رابطه میان موضوع و محمول «امکان» است.

در قضیه سوم، رابطه میان موضوع و محمول «امتناع» است.

بدین ترتیب دانش‌آموزان به سه مفهوم می‌رسند: ضرورت، امکان و امتناع

**توجه:**

احتمال دارد که برخی از دانش‌آموزان رابطه وجود با خاک و مهربانی و سوختن را رابطه ضروری بدانند به این دلیل که مثلاً خاک الآن موجود است. برخی دانش‌آموزان هم ممکن است متوجه حقیقت و ذات خاک شوند و بگویند که چنین نیست که خاک ضرورتاً باید موجود باشد و رابطه را امکانی ببینند. همین اختلاف نظر، می‌تواند مقدمه‌ای برای ورود به بحث بعدی باشد.

**تبیین ممکن‌الوجود بودن اشیا:**

در اینجا با استفاده از آموخته‌های قبلی، یعنی مغایرت میان مفهوم وجود و مفهوم ماهیت، ابتدا این سؤال را مطرح می‌کنیم که: آیا رابطه وجود با ماهیات امتناعی است؟ احتمالاً جواب آنان منفی خواهد بود، زیرا اگر رابطه امتناعی باشد، هیچ ماهیتی به وجود نخواهد آمد. سپس می‌برسیم:

آیا رابطه آنها ضروری و وجویی است؟

احتمالاً باز هم پاسخشان منفی خواهد بود، زیرا در آن صورت همه ماهیات همیشه باید باشند.

با این پرسش و پاسخ، برای آنها روشن می‌شود که رابطه وجود با ماهیات یک رابطه امکانی است.

در اینجا به بررسی سؤال اصلی درس می‌پردازیم: چرا با اینکه رابطه ماهیات با وجود یک رابطه امکانی است، و این ماهیات هم می‌توانند باشند و هم نباشند، اما این رابطه

امکانی الان به هم خورده و این اشیا موجود شده‌اند؟ با طرح سؤال فوق، وارد پاسخ این سبنا به این سؤال می‌شویم؛ پاسخی که در حقیقت، همان «برهان وجوب و امکان»

است (تهیه شده توسط سایت ایران عرضه) که برای اثبات واجب‌الوجود به کار رفته است. با تقریر بیان ابن سینا مشخص می‌شود که:

ممکن‌الوجود برای اینکه موجود شود، باید رابطه اش با وجود از حالت امکانی خارج شود و به حالت وجوب برسد.

اما چون خودش ذاتاً ممکن الوجود است، نه واجب الوجود، عامل یا عواملی باید او را از حالت امکانی خارج کنند و وجود را برای آن ممکن الوجود واجب نمایند، یعنی این ممکن الوجود را به « واجب الوجود بالغیر » برسانند.

میدانیم هر موجودی، وجود برایش ضروری است والا موجود نبود، حال یا ضرورت بالذات یا ضرورت بالغیر. اما اگر نگاه به ذات و ماهیت موجود کنیم، موجودات عالم را میتوان به دو دسته ممکن بالذات و واجب بالذات تقسیم کنیم. البته این ممکن بالذات، چون اکنون موجود است، واجب بالغیر شده است. پس موجودات عالم را از آن جهت که موجودند، به دو دسته واجب الوجود بالذات و واجب الوجود بالغیر تقسیم میکنیم. اما همین موجودات را از نظر ذاتشان، به دو دسته ممکن الوجود و واجب الوجود تقسیم مینماییم.

### نکات آموزشی در مسیر تدریس

#### تحلیل حس کنجاوی در کودک:

کنجاوی کودک زمینه خوبی برای ورود به بحث علیت است؛ زیرا هم دانش آموزان، خود آن را تجربه کرده اند و هم آن را در میان کودکان دیگر می یابند. تحلیل کنجاوی کودک که مقدمه ورود به درس است، به آنجا کشیده می شود که بخش اعظم این کنجاویها برای « علت یابی » است. البته بخشی از کنجاوی کودک هم ناظر به چگونگی هاست؛ مثلاً اگر او با یک دستگاه رادیو روبه رو شود، می خواهد بداند این ابزار چیست و از چه قطعاتی تشکیل شده است. حال اگر این رادیو روشن شود و صدایی از آن پخش شود، می خواهد بداند « چرا رادیو روشن شد؟ »، « چه کسی این صدا را ایجاد می کند؟ » و مانند آن.

#### انجام فعالیت « تفکر »:

در این فعالیت، دانش آموزان باید درباره یک سؤال مهم اظهار نظر کنند. در پاسخ به این سؤال می گوئیم اصولاً ساختار ذهن کودک علت یاب است و بخش اعظم تفکر کردن همان علت یابی است. به عبارت دیگر، انسان قدرت و توانایی تفکر و استدلال و یافتن علتها و چگونگی ها را دارد و همین توانایی است که وقتی به کار می افتد، سبب کسب علم و دانش می شود و به میزانی که انسان بیشتر تفکر کند، دانش بیشتری به دست می آورد. پرسش های کودک، صرفاً تقلید از بزرگ ترها نیست. بلکه، تربیت بزرگ ترها سبب تقویت توانایی کودک در پرسشگری می شود، نه اینکه اصل پرسشگری را در او به وجود بیاورد و ایجاد کند. سؤال از جراثیم و چگونگی ها در نهاد هر کودکی هست. البته ساختار جهان هم متناسب با این ذهن علت یاب کودک هست، زیرا قانون علیت بر جهان حاکم است و برخی چیزها علت برخی چیزهای دیگر می باشند و همین امر به ذهن کودک اجازه می دهد که سؤال های جدید و جدیدتری درباره جهان طرح کند و در حد امکان هم به پاسخ های خود برسد.

#### توضیح درباره رابطه علیت و تفاوت آن با سایر روابط:

با اینکه هر فردی با رابطه علیت آشناست و در هر لحظه از زندگی در حال استفاده از این رابطه است، اما در این قسمت از درس تلاش می کنیم که فهم دقیق و شفاف از « علت »، « معلول » و « رابطه علیت » در دانش آموز شکل بگیرد که بعدها در مسائل پیچیده فلسفی بتواند از این فهم استفاده کند. اینکه رابطه علیت یک « رابطه وجودی » است و با سایر روابط متفاوت است و معلول، وجود خود را از علت می گیرد، مهم ترین نکته در فهم دقیق رابطه علیت است. توجه کنیم که رابطه علیت، خودش یک رابطه ضروری است، نه امکانی. وقتی می گوئیم که معلول به علت نیاز دارد، این نیاز یک نیاز ضروری است، نه اینکه هم می تواند نیاز داشته باشد و هم نیاز نداشته باشد. به عبارت دیگر، معلول، حتماً به علت نیاز دارد. اساساً مقصود از رابطه علیت این است که می خواهد بگوید معلول بدون علت، امکان پذیر نیست، معلول بدون علت محال است. به همین جهت در ذیل عنوان « تفاوت رابطه علیت با سایر روابط » گفته شده که: در رابطه علیت « وجود یک چیز ضرورتاً وابسته به وجود دیگری است و اگر علت باشد، معلول آن هم حتماً خواهد بود. »

#### توضیح درباره منشأ درک و پذیرش رابطه علیت:

بحثی که در اینجا مطرح است این است که: انسان بر چه اساسی این رابطه را پذیرفته و فهمیده که « حتماً معلول نیازمند علت است »؟ در ابتدای درس نشان داده شد که کودک با اصل علیت آشناست و بخشی از کنجاوی او ناظر به همین « چرا » هاست؛ یعنی کودک نسبت به هر حادثه و اتفاقی که پیرامونش رخ می دهد، کنجاو است و به دنبال علت آن است.

توجه داشته باشیم که در اینجا ما به دنبال نحوه پیدایش مفهوم علت و معلول در ذهن کودک نیستیم. این موضوع را مرحوم علامه طباطبایی در مقاله پنجم کتاب « اصول فلسفه و روش رئالیسم »، تحت عنوان « پیدایش کثرت در ادراکات »، که نحوه پیدایش معقولات اول و معقولات ثانی را توضیح می دهد، تبیین کرده است. ایشان در آنجا می گوید مفاهیم علت و معلول که جزء معقولات ثانیه فلسفی هستند، بعد از ورود اولین ادراکات حسی، یعنی معقولات اولیه، در ذهن شکل می گیرند؛ این بیان علامه بر مبنای نظریه فلاسفه اسلامی و از جمله علامه طباطبایی درباره پیدایش اولین ادراکات و علوم در انسان است. آنها عقیده دارند که انسان در بدو تولد به طور مادرزادی هیچ مفهوم اولیه و ادراکی ندارد و ذهن کودک در حالت بالقوه است. اولین ادراکات، از طریق حس و به نحو انفعالی وارد دستگاه ادراکی انسان می شود و ذهن، در حد همین ادراکات فعلیت می یابد؛ مثلاً کودک متوجه مزه شیرینی می شود یا سیاهی را می بیند یا سفیدی نور را در می یابد. بعد از اینکه این ادراکات وارد شد و ذهن شکل گرفت و توانست در این ادراکات تصرف کند، متکی بودن این ادراکات به خود و ذهن خود را می یابد و مفاهیمی از قبیل وابسته بودن، علت بودن و معلول بودن را به علم حضوری مشاهده می کند و از این علم حضوری، علم حصولی به دست می آورد و متوجه مفاهیمی مانند علت و معلول می شود. اما مسئله ما در اینجا این است که انسان از کجا متوجه میشود که این اصل در عالم جاری است و هر معلولی نیازمند علت است و هیچ پدیده ای بدون علت، موجود نمی شود؟

### طرح دیدگاه فلاسفه اروپایی:

در بیان دیدگاه فلاسفه اروپایی، دو دیدگاه مشهور که مربوط به عقل گرایان و تجربه گرایان است و نیز دیدگاه خاص کانت که می توان آن را دیدگاهی ایده آلیستی نامید مطرح شده است: عقل گرایان، به خصوص دکارت این اصل را فطری می دانند و منظورشان از فطری این است که این مفهوم را انسان از جایی کسب نکرده و از بدو تولد داشته است و به تعبیر دیگر، این مفهوم به طور مادرزادی همراه انسان بوده است. اما تجربه گرایان آن را مکتسب از تجربه می دانند و معتقدند که انسان در تجربه خود متوجه رابطه ضروری میان علت و معلول شده است؛ (تنظیم توسط سایت ایران عرضه) مثلاً بر اثر تکرار طلوع خورشید و روشن شدن زمین، دریافته که هرگاه خورشید طلوع کند حتماً زمین روشن خواهد شد.

البته در این میان، هیوم، فیلسوف قرن هجدهم انگلستان، در عین حال که یک فیلسوف تجربه گراست و میگوید انسان، برای رسیدن به معرفت راهی جز تجربه ندارد، اما معتقد است علت یک مفهوم مستقیم تجربی مانند سایر مفاهیم تجربی که از حس گرفته شده باشد، نیست.

او میگوید انسانها عنصر سومی را هم در علت دخالت میدهند و آن "ضرورت" است؛ انسان اینگونه فکر میکند که اگر علت آمد، ضرورتاً معلول هم می آید.

پس: هیوم میگوید هم پهلویی و توالی، مساوی با اصل علت نیستند. آنچه اصل علت را میسازد، مفهوم "ضرورت" است که میگوید اگر "الف" آمد، ضرورتاً "ب" هم خواهد آمد.

وقتی میگوییم "الف" علت "ب" است، بدان جهت است که ما پیوسته مشاهده کرده ایم وقایعی از نوع "ب" همواره به دنبال وقایعی از نوع "الف" روی داده است و این یک "عادت ذهنی" است. یک "عادت ذهنی" خاص ما را ترغیب میکند که بعد از این هم بگوییم اگر خورشید آمد، ضرورتاً روشنایی هم خواهد آمد. از همین "تجربه تداعی" است که تصور "ارتباط ضروری" حاصل میشود. به عبارت دیگر، ما به جهان صفاتی را نسبت میدهیم که در ما ریشه دارند و تصورات آنها، نه از طریق عادی، بلکه از راه نوعی فعالیت ذهنی به وجود می آیند که از تأثیراتی که ادراک خارجی موجب آنهاست، بی نیاز هستند.

کانت، البته راه سومی پیش گرفت که هم با راه دکارت متفاوت بود و هم با هیوم.

دکارت، گرچه این مفهوم را فطری و مادرزادی می دانست، اما معتقد بود که این مفهوم برخارج دلالت میکند؛ یعنی واقعا در خارج رابطه علت وجود دارد. اما کانت معتقد بود که اصولاً این مفهوم یک مفهوم سوبژکتیو است، یعنی مربوط به ساختار ذهن است. به تعبیر دیگر، کانت معتقد بود که انسان، پدیدارها را اینگونه میبیند و می یابد، نه اینکه پدیده ها اینگونه هستند.

قوه فاهمه انسان دارای مقولاتی است که شرایط پیشینی معرفت و علم هستند و این امکان را به انسان میدهند که بتواند در مورد خارج تفکر کند و اعیان خارجی را فهم نماید. مقولات فاهمه عبارتند از:

۱ کمیات: وحدت، کثرت و تمامیت

۲ کیفیات: واقعیت (ایجاب)، عدم واقعیت (سلب) و حصر

۳ نسب: ذاتیت و تقرر (جوهر و عرض)، علت و بستگی (علت و معلول) و مشارکت

۴ جهات: امکان و امتناع، وجود و عدم و ضرورت و امکان

این دوازده مقوله شرایط پیشینی علم هستند. پیشینی بودن، بدان معناست که از تجربه به دست نیامده اند، بلکه شرط معرفت تجربی هستند.

### توضیح دیدگاه فلاسفه مسلمان:

#### فلاسفه مسلمان بر اساس یک دیدگاه کلی معتقدند که:

اولاً: ذهن در بدو تولد، نه دارای تصور اولیه است و نه تصدیق اولیه.

ثانیاً: اولین ادراکات از طریق حواس وارد ذهن می شوند. اما اینها فقط تصورات هستند.

ثالثاً: همین که ذهن بخواهد یک تصدیق بسازد و بگوید مثلاً سیاهی سفیدی نیست، در همین جا اصل بدیهی «عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین» را حاضر می یابد، یعنی می

یابد که سفیدی روی سیاهی قرار نمی گیرد و سفیدی غیر از سیاهی است. پس این اصل گرچه از تجربه به دست نیامده، اما بعد از آمدن اولین تصورات قرار دارد.

رابعاً: اولین تصورات، مربوط به حس هستند که معقولات اولیه نامیده می شوند. دسته دوم تصورات که معقولات ثانیه فلسفی هستند (مانند علت و معلول، جوهر و عرض،

وحدت و کثرت) بعد از معقولات اول، اما با مشاهده حالات نفس و ذهن به ادراکات خود و قوا و افعال خود حاصل می شوند.

خامساً: همین تصورات علت و معلول، وقتی می خواهند به صورت یک قانون عام درآیند و گفته شود که مثلاً هر معلولی علت می خواهد، یک فرایند عقلی دارد و مبتنی بر

قانون عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین و قانون بعدی آن، یعنی ترجیح بلا مرجح است.

#### توضیح اصل سنخیت علت و معلول:

فیلسوفان مسلمان، اصل سنخیت را هم یک اصل عقلی می دانند، نه تجربی و معتقدند که این اصل، پایه رفتارهای انسان و دانشمندان، در علوم مختلف می باشد. در اینجا دانش آموزان باید به این نکته توجه کنند که: دلیل عقلی فلاسفه برای اصل سنخیت چنین است: شیء «الف» که ویژگی خاصی دارد، باید آثاری متناسب خود داشته باشد و شیء «ب» که ویژگی دیگری دارد، باید آثار دیگری متناسب خود داشته باشد. اگر شیء «الف» و شیء «ب» آثاری مشابه هم داشته باشند، ترجیح بلا مرجح رخ می دهد که امری محال است و نتیجه اش این می شود که از هر چیزی هر چیزی پدید آید که این هم محال است. البته پیدا کردن نمونه ها و مصداق های اصل سنخیت یک امر تجربی است، یعنی اینکه چه چیزی علت چه چیزی است، این را از طریق تجربه و مشاهده به دست می آوریم و مثلاً می دانیم که آب چه خواص و آثاری دارد و آهن، چه خواص و آثار دیگر. متکلمین، اکثراً اصل سنخیت را نمی پذیرند و معتقدند که اصل سنخیت با اختیار و قدرت خداوند منافات دارد.

#### بحث درباره وجوب علی و معلولی:

این بحث، دنباله بحث امکان است. در بحث امکان در درس قبل، توضیح داده شد که ماهیات پیرامون ما و نیز خودمان نسبت به وجود، حالت امکانی داریم و ذات ما به گونه ای نیست که ضرورتاً موجود باشیم. حال که ما ممکن الوجود هستیم، وقتی موجود می شویم که از حالت امکان بیرون بیاییم و وجود برای ما واجب شود و این کار توسط علت رخ می دهد.

#### توضیح درباره خلاصه و نتیجه درس:

در این مرحله از تدریس، با استفاده از آنچه در درس آمده، یک جمع بندی از درس به عمل می آید و برخی از لوازم بحث علت بیان می گردد:

الف: از اصل علت این لازمه مهم به دست می آید که میان حوادث عالم ارتباط و پیوستگی وجود دارد. مثلاً بخار شدن آب دریاها به تابش خورشید مرتبط و پیوسته است. بالا

رفتن بخار آب دریا به سبکی جرم و وزن آن وابسته است. منجمد شدن بخار آب در ارتفاع بالا با سردی هوای جو رابطه دارد. یعنی یک علت بخار شدن آب دریا آفتاب است و

یک علت بالا رفتن بخار سبکی آن است و بقیه امور هم به همین نحو.

ب: از اصل وجوب بخشی علت به معلول این لازمه به دست می آید که رابطه میان پدیده ها و پیوستگی میان علت و معلول، یک رابطه تخلف ناپذیر است. اگر علت پدیده ای موجود شد، بالضروره و حتماً معلول آن هم خواهد بود. حال اگر فکر کردیم علت پدیده ای هست اما آن پدیده نیست، باید بدانیم که حتماً آن علت، علت نامه نبوده است، نه اینکه علت آمده اما معلول آن نیامده است، زیرا اگر بشود که علتی پیاید اما معلولش نیاید، یا به این معناست که این علت در علت بودن خود و برای بدید آوردن معلول خود به چیز دیگری نیاز دارد که در این صورت، این علت، علت تامه نیست یا به این معناست که تخلف معلول از علت خود ممکن است که این، به معنای انکار اصل علیت است.

ج: از اصل سوم، یعنی اصل سنخیت، نظم و قانونمندی جهان و روابط مشخص و معین میان پدیده ها به دست می آید.

اصل سنخیت می گوید اگر دیدیم که از موجودی به نام « الف » پدیده ای به نام « ب » پدید آمد، نه « ج » و « د » و غیره، به خاطر خصوصیت ویژه ای در « الف » است که متناسب با این خصوصیت ویژه، « ب » پدید آمده است. اگر اصل سنخیت را نپذیریم، باید بپذیریم که ممکن است هر چیزی از هر چیزی پدید بیاید و دیگر نظم عالم معنا و مفهومی نخواهد داشت.

تذکر: اگر لوازم اصل علیت به خوبی برای دانش آموزان باز شود، جلوی بسیاری از سوء برداشت ها گرفته خواهد شد و تأثیر بسیار مثبتی بر تفکر فلسفی آنان خواهد داشت که به آنها در تبیین دیگر مسائل فلسفی کمک خواهد کرد.

### کدام تصویر از جهان؟

### نکات آموزشی در مسیر تدریس:

#### طرح چالشی مسئله «اتفاق»

در ابتدای تدریس این درس، الفاظی مانند « اتفاق »، « تصادف »، « شانس » و « بخت » را با دانش آموزان در میان می گذاریم و تلاش می کنیم که آنها برداشتشان از این الفاظ را بیان کنند و با یکدیگر مقایسه نمایند.

این بحث و مذاکره اولیه اگر به خوبی هدایت شود، می تواند گام مناسبی برای ورود به گام های بعدی باشد. همچنین اگر بتوانیم نظرات دانش آموزان را به صورتی دسته بندی کنیم و در گوشه ای یادداشت کرده و نگه داریم، می توانیم در ادامه مباحث، به آن نظرات مراجعه کنیم و میزان صحت و دقت آنها را مشخص نماییم تا دانش آموزان به درستی یا نادرستی نظر خود بیشتر توجه کنند.

#### طرح نظرات برخی فلاسفه و دانشمندان موافق اتفاق:

بعد از اینکه دانش آموزان درباره کلمات تصادف و شانس و بخت و اتفاق با هم گفت و گو کردند، نظرات فلاسفه و دانشمندی را مطرح می کنیم که در ابتدای درس مطرح شد و چنین برداشت می شود که آنها معتقد به اتفاق ر بوده اند. از جمله:

دیدگاه دموکریتوس در نحوه پیدایش جهان و شکل گیری موجودات: کاپلستون در کتاب « تاریخ فلسفه » دیدگاه دموکریتوس و لوکیپوس را چنین بیان می کند:

« بنا بر نظر لوکیپوس و دموکریتوس شمار نامحدودی واحد تقسیم ناپذیر وجود دارند که اتم ها ( ذرات تجزیه ناپذیر ) نامیده می شوند. اینها به ادراک حسی در نمی آیند، زیرا بسیار خردند و حواس نمی توانند آنها را ادراک کنند. اتمها در اندازه و شکلهای مختلف اند، لیکن کیفیتی ندارند، مگر سخنی و و صلابت و نفوذ ناپذیری. عدداً نامحدودند و در خلأ حرکت می کنند. »

به هر حال، به هر نحو که اتم ها در آغاز، در خلا به حرکت در آمده باشند و در هر لحظه از زمان که برخوردی رخ داده باشد، اتمهایی که شکل نامنظم داشتند به یکدیگر بند شدند و گروه هایی در اتم تشکیل دادند. .. آیا به عبارت دیگر اثر دیگر حرکت در خلا این است که اتمهایی که در اندازه و شکل مشابه اند، گرد هم می آیند همان گونه که در یک غربال دانه های ارزن و گندم و جو یک جا جمع می شوند، یا امواج دریا سنگهای دراز را با سنگ های دراز و سنگهای گرد را با سنگهای گرد توده می کند. بدین طریق چهار عنصر آتش، هوا، خاک و آب ساخته می شوند. بدین گونه از برخورد اتم های نامتناهی که در خلأ در حرکت اند، جهانهای بی شمار پدید می آیند.»

در این نظریه، که از اولین نظرات درباره پیدایش موجودات است، مسائل بسیار زیادی مبهم مانده و روشن نشده، که البته لازمه این گونه نظرات ابتدایی است؛ مثلاً حرکت خود ذرات تبیین نشده و معلوم نیست که چرا ذرات در حرکت اند. همچنین مختلف بودن شکل ذرات و بی نهایت بودن تعداد آنها و بخصوص نامعین بودن حرکت ذرات و جهت حرکت آنها.



در این نظریه، آنجا پای تصادف به میان می‌آید که ذرات نامتناهی با یکدیگر برخورد می‌کنند و با هم یک مجموعه را به وجود می‌آورند. از آنجا که از نظر لوکیپوس و دموکریتوس، حرکت اتم‌ها جهت معینی ندارند، به نظر می‌رسد که برخورد اتم‌ها با یکدیگر اتفاقی باشد، نه برحسب یک طرح و نقشه.

مسئله انتخاب اصلح در زیست‌شناسی و اتفاقی بودن آن: اصطلاح "انتخاب اصلح" که با نظریه داروین درباره تکامل زیستی انواع موجودات، مطرح گردید، اصطلاحی است که از نظر برخی از تدوین‌کنندگان نظریه داروین دربردارنده شکلی از اتفاق می‌باشد. چارلز رابرت داروین که یک طبیعی‌دان بود و نه فیلسوف، در طی سفر دریایی خود با کشتی معروف "بیگل" در سالهای ۱۸۳۱ تا ۱۸۳۶ به (طراحی شده توسط ایران عرضه) مشاهده تغییرات بین جانوران در محیط‌های مختلف پرداخت و نظریه "ثبات انواع" را نقد کرد و به جای آن نظریه "تحول انواع" را اعلام کرد. اثر معروف داروین درباره "بنیاد انواع به عدد انتخاب طبیعی" در سال ۱۸۵۹ انتشار یافت و همه نسخه‌های آن در همان اولین روز انتشار به فروش رسید. نظریه داروین عبارت است از:

- (۱) کره زمین از اقلیم‌های مختلف و متفاوت تشکیل شده که از جنبه‌های مختلف، از جمله آب و هوا، مواد و ترکیبات با یکدیگر متفاوت هستند. این اقلیمها در فصول مختلف دستخوش تغییرات میشوند و در طول میلیونها سال نیز دچار تحولات بزرگ مانند تغییر خشکی به دریا و بالعکس، سر برآوردن کوه‌ها، جاری شدن آتشفشانها و... میگردد.
- (۲) موجودات زنده‌ای که روی زمین پیدا شده‌اند، در آغاز و ابتدا، به این صورت نبوده‌اند. در ابتدا، موجودات ساده تکسلولی به وجود آمده و سپس طی میلیونها سال با تحولاتی که صورت گرفته، موجودات زنده کاملتر پدید آمده‌اند.

### نظریه «مهبانگ» (بیگ بنگ) و برداشت اتفاقی بودن آغاز جهان از آن:

این نظریه یکی از مدل‌های کیهان‌شناسی است که چگونگی پیدایش و تحول جهان پیرامونی و قابل مشاهده را تا دوره حاضر توضیح می‌دهد. این نظریه بیان می‌کند که چگونه جهان از حالت اولیه که دارای دما و چگالی بسیار زیاد بوده، شروع به انبساط کرده و در طول زمان گسترش یافته است. این نظریه، جنبه‌های مختلف دیگری هم دارد که مورد بحث ما نیست؛ مثلاً این نکته که هر چه کهکشان‌ها از زمین دورتر باشند، سرعت دور شدن آنها از زمین بیشتر است. براساس این نظریه، اگر ما از زمان کنونی به عقب برگردیم و تحولاتی را که طی میلیاردها سال رخ داده، به صورت یک فیلم مرور کنیم، به نقطه‌ای می‌رسیم که در آن فضا و زمان معنی خود را از دست می‌دهند. این نقطه، همان نقطه‌ای است که مهبانگ نامیده میشود. این نقطه بر اساس تخمین‌هایی که زده شده، حدود ۸/۱۳ میلیارد سال پیش بوده است، یعنی مطابق این نظریه، این جهان ۸/۱۳ میلیارد سال سن دارد. مهبانگ، یعنی همان نقطه آغازین جهان، پس از شروع به انبساط و گسترش، رو به سردی نهاد و سبب پیدایش ذرات قبل از اتمی شد. این ذرات قبل از اتم، بعدها به اتم‌های ساده تبدیل شدند. به هم پیوستن ابرهای غول‌پیکر که از عناصر اولیه تشکیل شده بودند، سبب پیدایش کهکشانها گردید. در کنار این عناصر سازنده کهکشان‌ها، اخترشناسان آثار گرانشی مربوط به ماده تاریک را کشف کردند که کهکشانها را احاطه کرده است. ژرژ لومتر، کشیش و اخترشناس بلژیکی، برای اولین بار در سال ۱۹۲۷ این نظریه را مطرح کرد که انبساط جهان را می‌توان در زمان، به عقب برگشت و به نقطه اولیه رسید و آن نقطه اولیه را اتم نامید. در سال ۱۹۲۹، ادوین هابل، در بررسی‌های خود به این نتیجه رسید که کهکشان‌ها در حال دور شدن از یکدیگر هستند. این کشف، با فرضیه جهان در حال انبساط سازگار بود. در سال ۱۹۶۴ تابش زمینه کیهانی کشف شد. این کشف هم در راستای جهان در حال انبساط بود و سبب شد که به تدریج نظریه «حالت پایدار» در فیزیک طرفداران کمتری داشته باشد. نظریه حالت پایدار، جهان را ازلی و بدون نقطه‌ای ابتدایی توصیف می‌کرد.

برخی از افراد این نظریه چنین برداشت کرده‌اند که آن نقطه آغازین براساس یک اتفاق و بدون هیچ دلیلی شروع به گسترش نموده و منبسط شده است. براساس این نظریه، این جهان با یک گسترش اتفاقی آغاز شده است.

در سالهای اخیر، با استفاده از نظراتی که در فیزیک، پیرامون آغاز جهان مطرح شد، فیزیکدانان به نام استیون هاوکینگ کتابی به نام «طراحی شکوهمند» نوشت و بیان کرد که می‌توان بدون فرض خدا، نظام جهان را تبیین کرد. یکی از فیزیکدانان ایرانی به نام محمدعلی حسنین کتابی در نقد کتاب او نوشته، به نام «طراحی شکوهمند خدا» که بسیار قابل استفاده است.

### تبیین معانی اتفاق:

در این قسمت، ابتدا چهار معنای اتفاق توسط دبیر توضیح داده میشود تا دانش‌آموزان بتوانند فعالیت «اظهارنظر» را انجام دهند. معنای اول، انکار اصل علیت است، بدین معنی که کسی بگوید هر چیزی می‌تواند خود به خود به وجود آید. معنای این جمله آن است که: برای پیدایش معلول، وجود علت ضرورت ندارد. از طرف دیگر معنای این جمله آن

است که اگر فلان علت پیدا شد، این گونه نیست که حتماً و ضرورتاً معلول هم پیدا شود. پس توجه کنیم که اصولاً وقتی می‌گوییم هر بیدیدای علنی دارد، منظورمان این است که حتماً و ضرورتاً علتی دارد، نه امکاناً. کسی که نفی رابطه علیت می‌کند، می‌گوید: نه، این گونه نیست که معلول حتماً نیازمند علت باشد.

### بررسی به معنای اول اتفاق:

در این مرحله، دبیر به بررسی معانی اتفاق در معنای اول و دوم و سوم اتفاق می‌پردازد. و عدم امکان آنها را توضیح می‌دهد.

البته معنای سوم اتفاق و اشکالات وارد بر آن نیازمند بررسی و تبیین بیشتر است، همانگونه که در کتاب درسی هم توضیح بیشتری درباره آن داده شده است.

### بیان معنای چهارم اتفاق:

معنای چهارم اتفاق، بر مبنای قبول سه اصل علیت و ضرورت و سنخیت است. در حقیقت، این معنای اتفاق به نقص دانش انسان نسبت به امور برمی‌گردد، نه انکار علیت در خارج. از آنجا که انسان نسبت به امور پیرامون خود اطلاع بسیار اندک و محدودی دارد، حوادث غیر مترقبه را که قبلاً پیش بینی نکرده، امر اتفاقی قلمداد می‌کند. این معنای اتفاق، چون منجر به نفی علیت نمی‌شود، دربردارنده معنای صحیح است و دانش آموزان باید بتوانند کاربرد درست لفظ اتفاق را که در این معنا به کار می‌رود، از کاربرد نادرست آن تشخیص دهند.

## بخش ۲

### پیرامون خدا و عقل

#### نکات آموزشی در مسیر تدریس:

بیان جایگاه موضوع «خدا» در فلسفه ابتدا دانش آموزان باید آگاه شوند که بحث از «خدا» یک بحث صرفاً دینی نیست. بلکه مقدم بر دین، خدا یکی از موضوع‌های اصلی فلسفه است. به عبارت دیگر، دین «خدا» را مفروض می‌گیرد و آن را مقدمه پذیرش دین قرار می‌دهد و از انسانها می‌خواهد که با عقل خود مسئله خدا را بررسی کنند و خودشان با عقل خودشان او را بپذیرند. پس، از آنجا که اثبات یا انکار خدا یک بحث عقلی است، این بحث باید در کدام یک از شاخه‌های مباحث عقلی مورد بحث قرار گیرد؟ در منطق؟ در طبیعیات و فیزیک؟ در اخلاق؟ یا در شاخه‌ای دیگر؟ لذا این نکته باید به دانش آموز منتقل شود که چون موضوع «خدا» مربوط به کل هستی است، این موضوع به فلسفه اختصاص دارد و به همین جهت، فیلسوفان از همان ابتدا درباره خداوند بحث کرده‌اند و استدلالهای خود را بیان نموده‌اند. اگر دانش آموزی چنین فکر کند که بحث درباره خداوند باید در کتاب دینی بیاید، این نظر او باید اصلاح شود و توضیح داده شود که در عموم کتابهای فلسفی درباره خدا بحث شده است.

#### توضیح درباره دیدگاه فیلسوفان یونان:

مقصود از فیلسوفان یونان در اینجا، سقراط، افلاطون و ارسطوست. به دست آوردن دیدگاه فیلسوفان قبل از سقراط درباره خدا و مبدأ هستی مشکل است. اما با وجود حفظ بسیاری از آثار افلاطون و ارسطو می‌توان درباره دیدگاه این سه فیلسوف اظهار نظر کرد. لازم است دانش آموز دریابد که: سقراط که معلم افلاطون بود، منتقد دیدگاه جامعه خود درباره خدایان بوده و همان طور که در کتاب فلسفه سال یازدهم توضیح داده شد، با روشهای مختلف و تا آنجا که مقدور بوده، فرهنگ حاکم بر جامعه خود را نقد کرده است. همچنین لازم است دانش آموز به این نتیجه برسد که یکی از اتهامات اصلی سقراط اهانت به خدایان و بی‌توجهی به آنها و توجه به خدای واحد بوده است. متأسفانه برخی از مورخین می‌خواهند از بی‌توجهی سقراط به خدایان، بی‌خدایی او را نتیجه بگیرند. اما گزارش روشن افلاطون از سقراط نشان می‌دهد که سقراط نه تنها به خدا معتقد بوده، حتی به جهان پس از مرگ نیز اعتقاد داشته است. با توجه به اهمیت موضوع، خوب است که همکاران برای اطلاع بیشتر از دیدگاه سقراط، افلاطون و ارسطو درباره خدا، به دو مقاله «فلسفه افلاطون، مادر همه فلسفه‌های الهی» در مجله فلسفه دانشگاه تهران، شماره پاییز و زمستان ۱۳۸۱ و «ارسطو، فیلسوف الهی با پوزیتیویست» در همان مجله، شماره بهار و تابستان ۱۳۸۲ به قلم دکتر حسین غفاری مراجعه کنند.

دانش آموزان باید برخی از این توصیفات را شرح کنند و توضیحی درباره برخی از آنها بدهند. این توصیفات عبارت‌اند از:

ضرورتاً موجود: که معادل آن در اصطلاح فلسفه اسلامی «واجب الوجود» است؛ یعنی موجودی که نمی‌توان وجود را از او سلب کرد، همان طور که سه ضلعی را از مثلث نمی‌توان سلب کرد. توجه شود که در اینجا ضرورت ندارد به اثبات واجب بپردازیم فقط کلمه را توضیح می‌دهیم.

محرك غير متحرك: عامل نهایی حرکت در جهان، خود متحرك نیست، زیرا اگر آن هم متحرك باشد یا دور پیش می آید و یا تسلسل که هر دو باطل است و امکان پذیر نیست. در اینجا هم فقط کلمه را توضیح می دهیم و می گوئیم که ارسطو معتقد بود که حرکات این جهان دارای محرکی بوده که خودش نامتحرک و ثابت است. دارای حیات: مبدأ جهان یک موجود زنده است. شعور و اراده و آگاهی دارد.

### تغییر ناپذیر: تغییر بر دو نوع است:

- ۱- به صورت دفعی که آن را کون و فساد می نامند.
- ۲- به صورت تدریجی که آن را حرکت می گویند. از نظر ارسطو خداوند یک حقیقت « ثابت » است و هیچ تغییری در او رخ نمی دهد، زیرا هر تغییری علامت نقص و نیاز و نداشتن است که موجود متغیر با تغییر خود به چیزی که ندارد، می رسد و خداوند، از نظر ارسطو، کامل و بی نیاز مطلق است. عالی ترین اندیشه: خداوند و مبدأ نخستین که کامل ترین علم را دارد.

### توضیح درباره نظر فیلسوفان دوره جدید اروپا درباره خدا

نظرات فیلسوفان دوره جدید اروپا درباره خداوند بسیار متنوع و گوناگون است. اما سه فلسوفی که نظرات آنها در اثبات یا انکار خدا شاخص است و مورد توجه دیگر فیلسوفان نیز قرار گرفته، عبارت اند از: دکارت، هیوم و کانت. دانش آموزان قبلا و در کتاب فلسفه سال یازدهم با نظر این فیلسوفان درباره معرفت آشنا شده بودند. از آنجا که نظرات آنها درباره معرفت بر نظراتشان درباره خدا تأثیر می گذارد، دانش آموزان می توانند میان نظرات آنان در این دو موضوع ارتباط برقرار کنند و بگویند که مثلاً نظر دکارت درباره خدا با نظر وی درباره معرفت هماهنگ است یا نه.

اولین فلسوفی که در اینجا نظرش درباره خداوند بیان شده، دکارت است که در کتاب « تأملات » خود، با چند بیان برای وجود خداوند استدلال ارائه کرده است. یکی از آنها همین بیانی است که در اینجا آمده است. برای اینکه دانش آموزان روی این استدلال تأمل بیشتری کنند، فعالیتی نیز بعد از آن قرار گرفته است.

### تبیین معناداری زندگی و پذیرش خداوند:

#### در این قسمت می خواهیم توجه دانش آموزان را به نکات زیر جلب کنیم:

الف) برخی از فیلسوفان زندگی انسانها را به دو دسته تقسیم می کنند: زندگی معنادار و زندگی پوچ و بدون معنا.

البته برخی هم می گویند اصولاً زندگی همه معنادار است، اما معناداری دو گونه است و مردم در این مورد به دو دسته تقسیم می شوند:

گروهی که زندگی آنها معنای درست و شایسته دارد و گروهی که درست و شایسته زندگی نمی کنند و یک زندگی با معنای پست و حقیر برای خود رقم زده اند.

ب) درباره معناداری نظرات گوناگونی هست. برخی در مفهوم معناداری « امر مقدس » را وارد می کنند و می گویند زندگی معنادار آن زندگی ای است که در جهت یک امر

مقدس باشد. برخی دیگر زندگی همراه با فضیلت های اخلاقی را زندگی معنادار می دانند و می گویند آنان که در زندگی خود پابند فضیلت ها و حقوق انسان ها هستند

زندگی معناداری دارند.

گروهی نیز معتقدند که آن زندگی ای که غایت معقول و ارزشمندی داشته باشد، آن زندگی با معناست و معناداری به معنای داشتن غایت معقول و شایسته برای نوع انسان

است.

حقیقت این است که زندگی معنادار، آن زندگی ای است که برپایه غایت و هدف معقول و شایسته انسان بنا شده باشد و این غایت معقول و شایسته، همان امر مقدس و پاکی

است که انسان تلاش می کند به آن نزدیک شود و این حقیقت مقدس همان خداست که غایت انسان است و دارای همه زیبایی ها و قداست هاست و همه ارزش ها و خیرها

نیز از آن اوست.

ج) بنابراین، زندگی معنادار و مقدس به وجود یک حقیقت واقعی که مقدس است گره خورده است و اگر فلسفه ای نتواند آن حقیقت مقدس را اثبات کند، راه را منطقیاً بر

زندگی معنادار می بندد.

د) فیلسوفان بعد از کانت که البته بیشترشان هم از حیث معرفت شناسی تجربه گرا هستند، در مورد خدا دو نظر کاملاً مخالف پیدا کردند. دسته ای مانند مارکس و طبیعت

گرایان خواستند با انکار خدا، معناداری را حفظ کنند و انسان را به سمت کرامت و فضیلت سوق دهند.

دسته دیگر که می دانستند معناداری به قبول خداوند گره خورده است، چون تجربه گرا بودند و به لحاظ تجربی دلیلی بر وجود خدا نداشتند، به دنبال راهی دیگر برای قبول خدا بودند؛ اینان از تجربه های درونی و شهودهای عرفانی کمک گرفتند و این نظر را ارائه دادند که ایمان به خداوند یک امر عقلی نیست، بلکه یک امر قلبی است و هر کس که در قلب خود خدا را بیابد، نیازی به استدلال عقلی ندارد.

## درس ۶

### خدا در فلسفه - قسمت دوم

#### توضیح درباره نگاه حکمای ایران باستان به خداوند:

گرچه گزارشی از فلسفه و فیلسوف به معنای امروزی آن از ایران باستان به دست ما نرسیده، اما حکایت ها و داستانهایی از فرزندان و حکیمان آن دوره موجود است که گویای اندیشه آن حکیمان بوده است. بنابر گزارشهای اسطوره‌های همچون شاهنامه و برخی آثار باستانی در ایران پیش از باستان یعنی قبل از مادها و هخامنشیان، دو سلسله پادشاهی دیگر وجود داشته است، یکی سلسله پیشدادیان و دیگری کیانیان.

مؤسس پیشدادیان، کیومرث و بزرگترین آنها جمشید است که در اشعار و متون اسطوره‌های فارسی از وی یاد شده و دارای جام جهانبین بوده است. پیشداد به معنی نخستین کسی است که قانون آورده است. کیومرث که دودمان پیشدادیان را بنیان نهاد، در شاهنامه به عنوان نخستین فرمانروای ایران معرفی شده و در نوشته های اوستایی نخستین کسی بوده که از اهورامزدا پیروی کرده است. گفته اند که محل حکومت پیشدادیان طبرستان یا همان مازندران بوده است.

مؤسس سلسله کیانیان کاوه آهنگر است بزرگترین پادشاه آنان که حکیم و فرزانه‌های بزرگ هم به حساب می آمده، کیخسرو می باشد. رستم بنا به نقل شاهنامه در دوره کیانیان می زیسته است.

#### بیان هماهنگی میان معرفت شناسی و خداشناسی فلسفه مسلمان

در ابتدای تدریس این درس، یادآوری مبحث معرفت شناسی سال قبل ضروری است. در آن مبحث توضیح داده شد که فالسفه مسلمان ابزارهای سه گانه معرفت را قبول دارند و معتقدند که حس و عقل و قلب در محدوده خود، ما را به معرفت صحیح میرسانند و چون این فالسفه از ابزار عقل در معرفت استفاده میکنند، می پذیرند که میتوان بر وجود خدا که مسئله ای صرفاً عقلی است، استدلال عقلی ارائه داد. پس این فالسفه، از این جهت، دیدگاه مشابهی با فیلسوفان عقل گرای اروپا دارند، گرچه از نظر نوع برهان و استدلال متفاوت با آنها عمل میکنند.

#### بیان استدلال فارابی:

بعد از اینکه مشخص شد که فالسفه مسلمان استدلال عقلی بر وجود خدا را امکان پذیر می دانند، به سراغ بعضی از استدلال هایی می رویم که بزرگان فلسفه اسلامی بیان کرده اند. اولین استدلالی که در کتاب آمده، استدلال فارابی است: استدلال فارابی مبتنی بر دو اصل زیر است: هیچ معلولی خود به خود به وجود نمی آید و نیازمند علتی است که به آن وجوب وجود ببخشد. تسلسل الی غیر النهایة علی و معلولی محال است. فارابی در ابطال تسلسل از برهانی استفاده کرد که به آن، برهان «اسد و أخضر» می گویند. اسد و اخضر به معنی محکم تر و خلاصه تر است. این برهان به صورتی ساده در کتاب درسی توضیح داده شده است. فارابی به کمک این دو اصل ثابت می کند که موجودات جهان نیازمند «علت نخستین» یا «علة العلل» هستند.

#### انجام فعالیت «بررسی»:

این فعالیت برای توجه دادن ذهن دانش آموزان به اشتباهی است که بسیاری از افراد و حتی برخی از فیلسوفان دچار آن می شوند. آنان فکر می کنند که فیلسوفان الهی و از جمله فارابی گفته اند «هر چیزی نیازمند علت است.»

#### در حالی که:

فیلسوفان نمی گویند هر موجودی نیازمند علت است؛ آنان می گویند هر معلولی و هر پدیده ای به علت نیاز دارد. اما کسانی مانند جان استوارت میل و برتراند راسل این اشتباه را کرده اند و چنین فرض کرده اند که فیلسوفان می گویند هر موجودی نیازمند علت است.

دانش آموزان با مقایسه سخن فارابی و راسل به این حقیقت می‌رسند که سخن فارابی با چیزی که راسل به فلاسفه الهی نسبت می‌دهد متفاوت است. فارابی می‌گوید هر موجودی که معلول باشد، وجودش وابسته به علت است. اما راسل گمان کرد که فلاسفه می‌گویند هر وجودی نیازمند و وابسته به علت است. همچنین راسل پنداشت که علت العلل از نظر فیلسوفان با سایر علل هیچ فرقی ندارد و آن هم معلولی مثل معلول‌های دیگر است و در نتیجه او هم به علت نیازمند است.

#### توضیح برهان ابن سینا:

برهان ابن سینا متکی بر مباحث مربوط به وجوب و امکان است که در درس دوم توضیح داده شده است و دانش آموزان در آن درس با مفاهیم "وجوب"، "امکان" و "امتناع" آشنا شده‌اند. در اینجا چند نکته قابل ذکر است:

- ۱ این برهان هم در کتاب "شفا" تبیین شده و هم در کتاب "الاشارات و التنبیهات". آنچه در کتاب درسی آمده، بیشتر متکی بر بیان ابن سینا در کتاب اشارات است.
- ۲ ابن سینا، این برهان را که به "برهان وجوب و امکان" شهرت یافته، برهان صدیقین نامیده است. وصف آن در قرآن مجید آمده است. بنابراین، اصطلاح "برهان صدیقین" ابتدا توسط ابن سینا به کار رفته است.
- ۳ ابن سینا در این برهان خود، به عکس فارابی، از امتناع تسلسل استفاده نمی‌کند، یعنی برهان خود را متکی بر ابطال تسلسل قرار نمی‌دهد. او میخواهد بگوید که این موجودات، چه محدود باشند و چه بی‌نهایت، چون ممکن‌الوجود هستند نیازمند به واجب‌الوجود می‌باشند. ممکن‌الوجود بالذات برای موجود شدن به واجب‌الوجود بالذات نیازمند است.
- ۴ در حقیقت، اگر خوب توجه کنیم پایه اول برهان فارابی که میگفت "هر پدیده و هر معلولی نیازمند به علت است"، در همین بیان ابن سینا به این صورت آمده است که معلول چون ممکن‌الوجود است به علت نیاز دارد، یعنی مالک و مناط نیاز معلول به علت، امکان است. به همین جهت گفته شده که برهان فارابی نیز در حقیقت، همان برهان وجوب و امکان است.

#### توضیح درباره معناداری نزد فلاسفه مسلمان:

نکته مهم در توضیح معناداری نزد فلاسفه مسلمان این است که بحث در معناداری از همان ابتدای تفکر فلسفی و عرفانی جریان داشته و فلاسفه مسلمان از ثمرات اعتقاد به خدا سخن گفته‌اند.

از این رو لازم است توجه دانش آموزان به نکات زیر جلب شود: بحث درباره معناداری و فواید اعتقاد به خدا هم زمان با بحث درباره اثبات وجود خدا در جریان بوده و چنین نبود که به خاطر ناتوانی از اثبات وجود خدا، به تدریج به سوی معناداری روی آورده باشند و بخواهند صرفاً از این زاویه توجه جامعه را به خدا جلب کنند. فلاسفه مسلمان معناداری را تحت عنوان فواید و لوازم اعتقاد به خدا مطرح کرده‌اند و معناداری را فرع بر اثبات وجود خدا قرار داده‌اند و معتقدند که بدون اثبات وجود خدا نمی‌توان از معناداری سخن گفت.

آنان معتقدند که مهم‌ترین رکن در معناداری، غایت‌مندی جهان و انسان است و کسی می‌تواند برای انسان و جهان از معناداری سخن بگوید که قبل از آن خدا را اثبات و قبول کرده باشد، خدایی که جهان را بر اساس حکمت آفریده و برای آن، غایتی در خور و شایسته قرار داده است و آن غایت خود خداوند است؛ یعنی خداوند، علاوه بر اینکه مبدأ و خالق هستی است، غایت و مطلوب آن نیز می‌باشد.

#### بحث درباره «تأمل»:

مبحثی که تحت عنوان «تأمل» آمده، داستان جوانی را بیان می‌کند که در حال تأمل با خویش می‌باشد و دغدغه‌ای درونی او را به فکر کردن و اندیشیدن واداشته است. حکیم این داستان که متوجه حال درونی جوان شده، برای بیرون آوردن جوان از آن دغدغه درونی و ایجاد حرکت و نشاط در او، در مقابل سؤالهای جوان، پاسخ‌های تأمل برانگیزی می‌دهد، پاسخ‌هایی که بالاخره جوان را به فکر وادار می‌کند و آماده برون رفت از دغدغه درونی و سرگردانی می‌نماید. دانش آموزان، متناسب با روحیات خود و در ارتباط با معناداری زندگی می‌توانند درباره این داستان با یکدیگر گفت و گو کنند و نظرات خود را، گرچه متفاوت باشد، ارائه دهند.

#### درس ۷

#### عقل در فلسفه - قسمت اول

توضیح درباره دو کاربرد عقل در فلسفه:

فلاسفه برای عقل تعریف‌های مختلفی آورده‌اند، برخی از این تعریف‌ها عبارت‌اند از:

قوه استدلال و استنباط ا قوه تشخیص درست از نادرست و خوب از بد و حق از باطل ابزار درک حقایق و رسیدن به علوم مختلف

حجت درونی انسان، برای تشخیص راه زندگی ادراک‌کننده کلیات و مفاهیم کلی علاوه بر این، عقل در فلسفه کاربرد دیگری هم دارد و آن، مرتبه‌ای از عالم است که شامل موجودات مجرد عقلانی می‌شود.

بسیاری از فلاسفه، برای عالم خلقت سه مرتبه قائل‌اند: مرتبه عالم عقل یا جبروت عالم جبروت شامل مخلوقاتی است که از ماده مجرد هستند و نواقص ماده را ندارند.

این موجودات، در فعل و کار خود نیاز به ماده ندارند و با صرف اراده، معلول از آنها صادر می‌شود.

#### مرتبه عالم مثال یا ملکوت:

عالم ملکوت شامل مخلوقاتی می‌شود که از ماده مجرد هستند، اما فعل آنها به وسیله ماده و در ماده است. مانند نفس انسان هستند که کارهای خود را با ابزار بدنی انجام می‌دهد. عالم مثال، دارای جسم مثالی است.

#### مرتبه عالم طبیعت با ناسوت:

عالم طبیعت: همین عالم ماده است که از قوه و فعل ترکیب شده و تغییر و تبدیل و مرگ و حیات و سایر عوارض مادی را داراست.

از نظر این فلاسفه، انسان نیز همین سه مرتبه وجودی را دارد. انسان یک مرتبه طبیعی و مادی دارد که همان بدن و جسمانیات اوست. دیگری مرتبه مثالی وجود اوست که مربوط به وجود نفسانی او می‌باشد. از طریق همین مرتبه مثالی است که اگر به فعلیت برسد، می‌تواند با عالم مثال با ملکوت ارتباط برقرار کند و آن را عالم را شهود نماید. مرتبه سوم مرتبه وجود عقلی انسان است که البته بنابر نظر ملاصدرا و سایر فیلسوفان متأله، به فعلیت رسیدن این مرتبه نیازمند سیر و سلوک عرفانی و طی مراتب عالی کمال است و اگر این مرتبه از وجود انسان به فعلیت برسد، انسان می‌تواند با مرتبه عالم جبروت مرتبط شده و به شهود آن مرتبه نائل شود و از آن نیز بالاتر رود.

### درس ۸

#### عقل در فلسفه - قسمت دوم

فیلسوفان مسلمان قوه عقل را که خداوند در انسان قرار داده، مهم‌ترین وجه تمایز انسان از حیوان به شمار آورده و آن را ابزار استدلال برای رسیدن به دانش و تشخیص حق از باطل می‌دانند. فیلسوفان مسلمان معتقدند که میان عقل و فلسفه با دین و ایمان دینی و نیز با عشق و عرفان تضاد تناقضی نیست و عقل می‌تواند تأیید‌کننده دین و عرفان باشد.

#### نکات آموزشی در مسیر تدریس:

#### سنت بیان جایگاه عقل در ایران قدیم و فرهنگ اسلامی و برخی مخالفت‌ها با آن:

یکی از نیازهای دانش‌آموزان آگاهی آنان از فرهنگ عقلانی جامعه خود و تقویت این فرهنگ و بهره‌مندی از آن در سبک زندگی فردی و اجتماعی است. لذا خوب است در تدوین این درس نکات زیر را در نظر بگیریم:

**اول:** حتی الامکان از قرآن کریم و س و سیره و معصومین کمک بگیریم و نشان دهیم که پیشوایان ما و رهبران دین ما بهترین و برترین تشویق‌کنندگان ما به تفکر و عقلانیت بوده‌اند. برای اینکه نمونه‌هایی در اختیار داشته باشید، مواردی را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

الف) کمتر صفحه‌ای از قرآن کریم است که مردم را دعوت به تفکر و تعقل و علم نکرده باشد و یا جهل و نادانی و تبعیت کورکورانه از دیگران را نکوهش نموده باشد.

یک نمونه از دعوت: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (آل عمران، ۱۹۰).

یک نمونه از نکوهش: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبِكْمِ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال، ۲۲)

ب) رسول خدا ﷺ: «وَلَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمَلَ الْعَقْلَ وَيَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ» (کافی ج ۱، حدیث ۱۱)

ج) امام صادق ﷺ: «ستون خیمه وجود انسان عقل است و با وجود عقل است که فطانت و فهم و توانایی حفظ و دانش حاصل می‌شود و با عقل است که انسان کامل می‌شود

و این عقل است که راهنمای انسان و چشم بینای او و کلید مشکلات اوست...» (کافی، ج ۱، ص ۴۸)

د) از امیرالمؤمنین پرسیدند: عاقل کیست؟ فرمود: « کسی که هر چیزی را در جای خود قرار می دهد. » پرسیدند: جاهل کیست؟ فرمود: « در همان توصیف قبلی جاهل را هم توصیف کردم. » ( نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۳۵ )

ه) امام کاظم علیه السلام در سخنانی که چند صفحه از کتاب اصول کافی را در بر می گیرد، خطاب به هشام بن حکم که از باران فهیم ایشان بوده عقل را ستایش کرده است. این سخنان چنین آغاز می شود: « خداوند تبارک و تعالی انسانهای عاقل و فهیم را این گونه توصیف کرده است: فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه، اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوالالباب. .. » ( کافی، ج ۱، صص ۲۰ تا ۲۹ )

### تبیین دو کاربرد عقل نزد فیلسوفان مسلمان:

در این قسمت، ابتدا نظر فلاسفه مسلمان درباره عقل به عنوان یک وجود برتر توضیح داده میشود. نظر فلاسفه اسلامی در این مورد، تکمیل کننده نظرات برخی فلاسفه یونان، مانند افلاطون و نیز الهام گرفته از حدیث معصومین میباشد که به شکل های گوناگونی از وجود عقل به عنوان یک مخلوق برتر و متعالی سخن گفته اند.

### تبیین نتایج دیدگاه فلاسفه اسلامی درباره عقل:

بعد از توضیح دیدگاه فلاسفه درباره عقل، نوبت به تبیین آثار و نتایج این دیدگاه می رسد که در سه بند توضیح داده شده است.

اولین مورد از آثاری که در اینجا ذکر شده مربوط به انتخاب اعتقادات و راه و روش زندگی است. از نظر فلاسفه مسلمان که البته هماهنگ با دین و قرآن کریم و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ۲ هم هست، انسان باید زندگی و افکار و اندیشه های خود را بر پیروی از عقل و برهان و استدلال عقلی بنا کند و هر راهی را که بر راه دیگر ترجیح می دهد، برایش دلیل داشته باشد. این نظر که پای استدلالیان چوبین است و پای چوبین هم سخت غیرقابل اعتماد می باشد، اگر بخواید بد فهمیده شود و مبنای زندگی قرار بگیرد، عرصه برای بیروی از خرافات و تقلیدهای کورکورانه و غلط باز می شود و رشد عقلی افراد جامعه متوقف می گردد و جامعه ای بدون منطق شکل می گیرد که قرآن کریم از آن به « جاهلیت » تعبیر کرده است. و ما به دانش آموزان می آموزیم که ایمان دینی باید پشتوانه عقلی داشته باشد و هر انسانی باید با خردمندی و تفکر و اندیشه به اعتقادات دینی خود دست یابد و به این دریافت برسد که این راه و روش زندگی حداقل در میان راه های موجود برتر و قابل اعتمادتر است.

## درس ۹

### آغاز فلسفه در جهان اسلام

#### نکات آموزشی در مسیر تدریس:

#### توضیح درباره آغاز فلسفه و نشاط فلسفی در جهان اسلام

در ابتدای این درس، به کمک مطالبی که در دو درس قبل درباره جایگاه عقل ذکر شد، توضیحاتی درباره چگونگی شروع و رشد تفکر فلسفی در جهان اسلام داده میشود. در اینجا خوب است نمونه هایی از کلمات معصومین ارائه شود که شامل مباحث نظری و موضوعاتی است که معمولاً جزء فلسفه به حساب می آیند، گرچه آنان آن مباحث را تحت عنوان یک دانش مستقل به نام « فلسفه » بیان نکرده اند.

ممکن است عزیزانی این نظر را داشته باشند که اصولاً « فلسفه » یک دانش وارداتی به جهان اسلام است و ارتباطی با دین و اولیای دین ندارد. ما قبلاً در این باره صحبت کرده ایم و حتی در کتاب سال یازدهم و در همین کتاب درسی هم متذکر شده ایم که ملاک فلسفی بودن یک بحث، دو چیز است، اگر آن دو چیز رعایت شده بود، آن بحث فلسفی است، خواه از طرف امام باقر \* مطرح شده باشد و خواه توسط ارسطو، خواه در کتابهای فلسفی به آن توجه کرده باشند و خواه نکرده باشند، آن دو چیز عبارت اند از: اول اینکه آن بحث به لحاظ موضوعی مربوط به یکی از موضوعات فلسفه باشد؛ دوم اینکه روش بحث نیز روش عقلی باشد، نه نقلی و با شهودی و یا تجربی.

در کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار ۱۱ از این قبیل مباحث فراوان یافت میشود که می توان در مقالات و نوشته های فلسفی از آنها استفاده کرد. از باب نمونه، خوب است همکاران به کتاب « عیون اخبار الرضا » تألیف شیخ صدوق، انتشارات دارالکتب اسلامیة، چاپ ۱۳۸۴، جلد اول، صفحات ۳۴۱ به بعد مراجعه کنند و مباحث فلسفی عمیق امام رضا علیه السلام درباره خدا را ملاحظه نمایند. در این باره می توان به کتاب های زیر نیز مراجعه کرد:

علی و فلسفه الهی، علامه طباطبایی فلسفه الهی از منظر امام رضا علیه السلام، آیت الله جوادی آملی، انتشارات اسراء در اینجا برخی جملات فلسفی امیرالمؤمنین علیه السلام را می آوریم که در نیمه اول قرن اول هجری، از جانب ایشان بیان شده است، یعنی در زمانی که هیچ کتابی از فیلسوفان یونانی و نظایر آن ترجمه نشده بود. سخنانی از امیرالمؤمنین درباره عالم

مجردات و نفس انسان: « صور عاریه عن المواد، عالیة عن القوة و الاستعداد تجلی لها فأشرفت، و طالعتها فتالات، و القی فی هویتها مثاله، فاطهر عنها أفعاله. و خلق الانسان ذا نفس ناطقة إن زكاهما بالعلم والعمل فقد شابهت جواهر علیها؛ و اذا اعتدل مزاجها فارقت الاضداد فقد شارك بها الشبع الشداد. » « عالم مجردات صورتهایی هستند بدون ماده و بالاتر از آن که کمال آنها به قوه و استعداد باشد، خداوند ظهور و انکشاف پیدا کرد برای آنها پس درخشیدند و طلوع کرد بر آنها پس متألئی شدند. امیرالمؤمنین درباره توحید می فرماید: « آغاز دین معرفت پروردگار است و کمال معرفت ایمان به ذات اوست. کمال ایمان در توحید و یگانه دانستن اوست و کمال در اخلاص به اوست و کمال اخلاص هم در پرتو نفس صفات صورت می گیرد، زیرا هر صفتی غیر از موصوف و هر موصوفی غیر از صفتی است که عارض او گردیده. پس هر آنکه برای خدا صفت زائد معتقد باشد، او را قرین چیزی ساخته و هر که او را قرین چیزی بداند، او را دو چیز انگاشته و هر کس خدا را دو چیز بیندارد، برایش جزء قائل شده و قائل به جزء، خدا را نشناخته است. جاهل به مقام ربوبی به سوی او اشاره می کند و اگر کسی به خدا اشاره کند، او را محدود دانسته و هر محدودی، قابل شمارش است و خدا منزله از این نسبت هاست. »

## درس ۱۰

### دوره میانی

#### نکات آموزشی در مسیر تدریس:

#### نظری به زندگی ابن سینا:

یکی از نکات مثبت در تاریخ زندگی ابن سینا این است که خودش، بخش مهمی از تاریخ زندگی اش را تقریر کرده و به شاگردش ابوعبید جوزجانی سپرده است، به جز این قسمت که نوشته خود اوست.

درباره شخصیت وی نظرات مختلف و گاه کاملاً متضاد ذکر شده که قضاوت را سخت و مشکل می کند، به خصوص که وی علاوه بر اینکه یک فیلسوف بود، در عرصه سیاست نیز فعال بوده و دشمنان زیادی داشته و شایعات فراوانی بیرامون زندگی وی مطرح بوده است.

مقام علمی وی در فلسفه و طب نیز حسادت حاسدان را بر می انگیزخته و همین امر سبب دامن زدن به شایعات هم شده است. بهترین راه برای شناخت ابن سینا، آثار مکتوب خود اوست که بنا بر ضرب المثل مشهور « از کوزه همان برون تراود که در اوست » بیان وی درباره پیامبر و امیرالمؤمنین و قدرت عقلانی وی و انصاف ایشان در مباحث و بیانات عمیق وی در مباحث توحیدی و و عرفانی می تواند دریچه ای به شخصیت وی به روی ما بگشاید و او را به عنوان یک متفکر بزرگ و در عین حال متواضع در برابر دین و اولیای دین معرفی نماید.

#### تبیین طبیعت شناسی ابن سینا:

آراء و نظرات ابن سینا در معرفت شناسی و هستی شناسی، از جمله درباره معرفت و اقسام آن، امکان و ضرورت، واجب الوجود و ممکن الوجود، انسان، خدا و عقل، در لابه لای درس های کتاب سال یازدهم و این کتاب آمده است. در این درس نگاهی به طبیعت شناسی وی شده است.

نکته مهم در طبیعت شناسی ابن سینا که لازم است دانش آموزان به آن توجه کنند، پیوند طبیعت با ماورای طبیعت، زنده و غایتمند بودن طبیعت و توجه به خدا از دامن طبیعت است.

#### تبیین اشراق نور نزد شیخ اشراق:

یکی از اصلی ترین بخش فلسفه شیخ اشراق « مفهوم نور » می باشد به طوری که می توان گفت وی نور را به جای « وجود » گذاشته و توسعه ای همانند وجود به نور داده است.

اصطلاح نور در قرآن کریم جایگاه ویژه ای دارد و حدود ۵۰ بار در این کتاب آسمانی تکرار شده است و همین جایگاه، اولین عامل الهام بخش به شیخ اشراق بوده که وی را به سمت حقیقت نور هدایت نماید.

لذا خوب است برخی از آیات شریفه قرآن کریم را برای دانش آموزان بخوانیم، مانند:

الله نور السماوات و الارض. .. (سوره نور، آیه ۳۵)



الله ولی الذین آمنوا بخرجهم من الظلمات الی النور. .. (سوره بقره، آیه ۲۵۷)

و اشرفت الارض بنور ربها. .. (سوره زمر، آیه ۶۹)

و من يجعل الله له نوراً فما له من نور. .. (سوره نوره، آیه ۴۰)

و الله متم نوره ولو كره الكافرون. .. (سوره صف، آیه ۸)

یوم ترى المؤمنین و المؤمنات بسعی نورهم بین یدیهیم. .. (سوره حدید، آیه ۱۲)

## درس ۱۱

### دوران متأخر

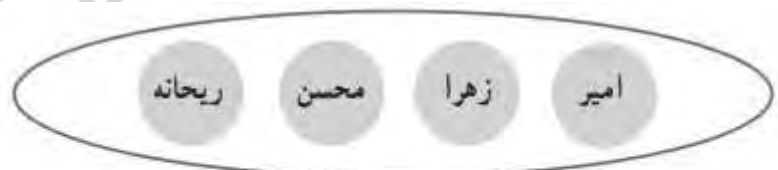
#### توضیحی درباره موقعیت فلسفه در عصر صفوی:

در این قسمت مناسب است که ابتدا دانش آموزان به صورت اجمال و مختصر با فراز و نشیب جریان فلسفه بعد از ابن سینا و سهروردی تا حدودی آشنا شوند و مقابله متکلمین با فلسفه و تأثیر این مقابله را بدانند. یکی از بزرگترین متکلمان اهل سنت، امام فخر رازی صاحب تفسیر کبیر است که در ۵۴۳ هـ. ق در مازندران متولد شد و در ری سکنی گزید و در ۶۰۶ در هرات درگذشت. او در شرحی که بر کتاب "الاشارات و التنبیهات" ابن سینا نوشت، به جای شرح، این کتاب را به طور جدی نقد کرد، به طوری که خواجه نصیرالدین طوسی، شرح وی را "جرح" نامید و در پاسخ به فخر رازی شرح جدیدی برای کتاب ابن سینا نوشت و به انتقادات فخر رازی پاسخ داد. متکلم بزرگ دیگر اهل سنت، امام محمد غزالی است که در قرن پنجم می زیست و کتاب مشهور خود "تهافت الفالسه" را نوشت و به شدت به ابن سینا حمله کرد و او را متهم به کفر نمود. این حملات به فلسفه سبب شد تا در میان اهل سنت جریان فلسفی عمیقی شکل نگیرد و افراد محدودی به فلسفه رو آورند که مشهورترین آنها "ابن رشد" میباشد که در اندلس (اسپانیای فعلی) به نشر افکار خود پرداخت.

#### بیان اصول فلسفی ملاصدرا:

حکمت متعالیه دارای اصول بدیع و ابتکاری است که توسط ملاصدرا تبیین شده است که مهمترین آن عبارتند از:

اصالت وجود، تشکیک وجود در عین وحدت آن، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن روح، حرکت جوهری درعالم طبیعت، اتحاد عاقل و معقول و عقل و عالم و معلوم و علم. تا قبل از ملاصدرا چندگونه وحدت شناخته شده بود. یک گونه آن، وحدت در نوع بود. در این قسم از وحدت، چند نفر از یک نوع، زیرعنوان نوع واحد قرار میگیرند و همه یک نوع به شمار می آیند. این افراد، به لحاظ حقیقت وجودی واحد نیستند، بلکه چند شخص هستند، چند وجود واقعی بیرونی دارند، خودشان چند واحد شخصی هستند اما تحت یک نوع قرار میگیرند و از این جهت یکی هستند.



انسان = وحدت نوعی

وحدت دیگر، وحدت در جنس است. در این قسم از وحدت، چند نوع که از یک جنس باشند، وحدت در جنس دارند، یعنی در یک جنس باهم مشترک اند و از یک جنس هستند. در اینجا هم روشن است که یک شخص حیوان در خارج نداریم. حتی یک شخص گربه یا سگ در خارج نداریم؛ در خارج، افراد گربه و سگ و اسب و مار داریم. همان طور که افراد انسان، یعنی امیر، زهرا، محسن و ریحانه در خارج داریم، نه چیزی به نام انسان که نه زهرا باشد، نه امیر و نه افراد دیگر.



### حیوان = وحدت جنسی

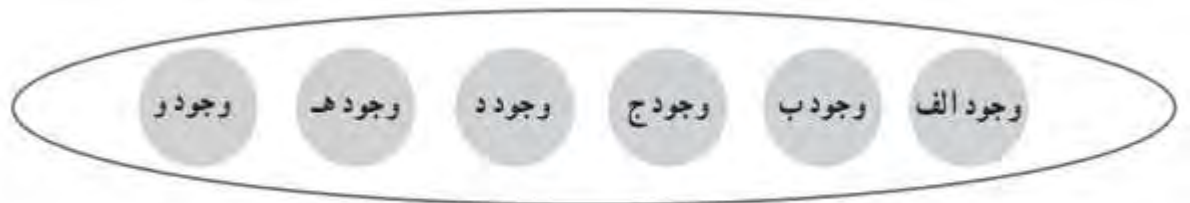
بعد از اثبات اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و روشن شدن این حقیقت که واقعیت خارجی، چیزی جز وجود نیست، بحث به این سمت رفت و این سؤال مطرح شد که آیا ما چند وجود در خارج داریم یا یک وجود؟ در اینجا سه نظر قابل طرح است:

در خارج، فقط و فقط یک وجود است، آن هم وجود خدا؛ هیچ چیز دیگری وجود ندارد. هر چیزی را که به عنوان ظهور خدا و پرتو خدا و مانند آن فرض کنیم، همه در حد فرض و توهم است و واقعیت خارجی ندارد.

خدا

برخی از اهل تصوف چنین عقیده ای داشته اند و ملاصدرا این گروه را به شدت نقد می کند و توضیح و می دهد که هر کس به وجدان خود، متوجه اشیا و موجوداتی غیر از خدا می شود و انسان نمی تواند این حقیقت وجدانی را انکار کند. (الاسفار الاربعه، ج اول، صص ۶۸ تا ۷۴)

چون اصالت با وجود است، نه ماهیت و چون تکثر را در خارج مشاهده می کنیم و می بینیم که افراد مختلفی در خارج هستند، پس ما در خارج، اشخاص و افرادی از وجود داریم که با یکدیگر تفاوت ذاتی دارند و این وجودها کاملاً از هم جدا هستند.



### تباین ذاتی موجودات

درس ۱۲

حکمت معاصر

استاد مطهری، بعد از ذکر نام فیلسوفان اسلامی، درباره سیر فلسفه در جهان اسلام نکاتی را متذکر میشود که خوب است به برخی از آن نکات توجه داشته باشیم:

۱- از نیمه اول قرن سوم که تاریخ فلاسفه دوره اسلامی آغاز میشود تا پایان قرن چهارم "دوره ترجمه" است. در این دوره بسیاری از فیلسوفان، اهل ترجمه هم بوده اند و بسیاری از مترجمان هم بوده اند که در عین اینکه کار اصلی آنها ترجمه بوده، با فلسفه نیز آشنا بوده اند. البته مترجمانی هم بوده اند که فیلسوف نبوده اند و یا فیلسوفانی که مترجم نبوده اند. دوره ترجمه از دوره تالیف و تحقیق مجزا نیست؛ چنان نیست در دوره اسلامی یک قرن یا دو قرن منحصرأ به ترجمه مشغول بوده اند و بعدها افراد صاحب نظر که آنها را "فیلسوف" می نامیم ظهور کرده باشند، بلکه همزمان با ترجمه های اولیه صاحب نظری کم نظیر به نام یعقوب بن اسحاق کندی پیدا شد. او فیلسوفانی تربیت کرده و سبب شد که این رشته ادامه یابد. کندی با مترجمانی از قبیل حنین بن اسحاق عبادی و عبدالمسیح حمصی هم عصر است و بر بسیاری از مترجمین از قبیل ثابت بن قره و غیره تقدم زمانی دارد.

۲- در دوره بعد از دوره ترجمه تا قرن ششم و هفتم و تا اندازه ای در دوره ترجمه، اکثریت قریب به اتفاق فلاسفه ضمن اینکه فیلسوف اند در فن پزشکی مهارت دارند، همچنانکه بوعلی هم فیلسوف است و هم پزشک، در بسیاری از آنها پزشکی بر فلسفه غلبه دارد.

۳- در میان فلاسفه مسلمان، اکثریت با فلاسفه شیعه است. فلاسفه غیرشیعی به استثنای فیلسوفان اندلس که از محیط و اندیشه تشیع دور بوده اند، اکثریت قریب به اتفاق تمایل شیعی دارند. این نیز میتواند دلیل بر مطلبی باشد و آن اینکه عقل شیعی از اول عقل فلسفی بوده است. ما در کتاب سیری در نهج البلاغه درباره این مطلب بحث کرده ایم.

۴- مرکز تعلیم و تعلم فلسفه قبل از ابن سینا بغداد بود. ابن سینا مرکزیت را به ایران منتقل کرد. ابن سینا اساساً به بغداد نرفت، بلکه او در فلسفه استاد نداشته است. اندکی منطق پیش استاد خوانده است. نبوغ و شهرت ابن سینا، از اطراف و اکناف طالبان حکمت را به سوی او و مطالعه کنش کشانید. کتاب هایش ناسخ کتب پیشینیان شد. اساتید کتاب های او فقط در ایران پیدا می شدند و از ایران به خارج ایران گسترش پیدا کرد. با نفوذ اندیشه های ابن سینا و بی رقیب بودن کتاب هایش و ایرانی بودن شاگردانش که متخصصان آن کتب بودند، بغداد از مرکزیت افتاد. البته در بغداد کتب فلسفه و از آن جمله کتب ابن سینا تدریس می شد ولی دیگر آن مرکزیت پیش را نداشت. بعدها وسیله ابوالعباس لوکری شاگرد ابن سینا، حوزه فلسفه - که در زمان ابن سینا قسمت های مرکزی و احیاناً جنوبی ایران بود - تا خراسان گسترش یافت. ۵ با آمدن مغول از یک طرف و حملات امثال غزالی از طرف دیگر، بساط فلسفه از غیر ایران کم و بیش برچیده شد. در ایران شعله کمی باقی بود، ولی تدریجاً همین شعله ضعیف روبه قوت نهاد. این کار بیشتر در حوزه فارس صورت گرفت. با طلوع دولت صفویه و نهضت جدید علمی و فلسفی در اصفهان، بار دیگر به وسیله میرداماد و صدرالمآلهین فلسفه رونق جدیدی یافت.

۶ از زمان صفویه به این طرف که فلسفه اسلامی در انحصار شیعیان ایرانی قرار می گیرد، همه نواحی ایران به نسبت متساوی سهم نیستند.

#### توضیح درباره امام خمینی:

از آنجا که دانش آموزان، امام خمینی است را بیشتر به عنوان یک شخصیت سیاسی و یا به عنوان یک فقیه می شناسند، خوب است که شخصیت فلسفی و نیز عرفانی ایشان برای دانش آموزان توضیح داده شود. امام خمینی، همان طور که در عرصه اجتماعی و سیاست با شجاعت وارد شد و حصارها را شکست، در عرصه فلسفه نیز همین گونه عمل کرد. ایشان در زمانی درس فلسفه را در حوزه عملیه قم آغاز کرد و سال ها تدریس نمود که جو حاکم بر حوزه با فلسفه مخالف بود و بیشتر علما در شأن یک فقیه نمی دانستند که فلسفه تدریس کند. ایشان تدریس فلسفه را سال ها قبل از علامه طباطبایی در قم آغاز کرد و با آمدن علامه به قم، دوره تدریس ایشان به آخر رسیده بود. جو ضد فلسفه چنان حاکم بود که گروهی، هر چند اندک، اما با نفوذ در حوزه، تدریس فلسفه را حرام می دانستند و مدرس فلسفه را تحقیر می کردند. امام خمینی خود درباره آن جو می گویند که اگر فرزند من از ظرف آب در مدرسه فیضیه یا حرم حضرت معصومه آب می نوشید، اگر آن گروه باخبر می شدند، ظرفی را که فرزند من در آن آب خورده بود، طاهر می کردند و بعد با آن ظرف آب می نوشیدند. اما امام خمینی با قدرت روحی و شجاعت خود در برابر این جو ایستاد و سالهای متمادی به تدریس فلسفه پرداخت. لذا می توان گفت که امام خمینی تا حدود زیادی زمینه را برای تدریس علامه طباطبایی فراهم کرد. البته علامه هم با همین جو سخت گیرانه مواجه بود و ایشان هم استقامت و ورزید تا توانست بر آن جو غلبه کند و درس فلسفه رونق یابد.

#### درباره استاد مطهری:

استاد مطهری که شاگرد دو فیلسوف معرفی شده در صفحات قبل، یعنی امام خمینی و علامه طباطبایی است، به دلیل سخنرانی ها و آثاری که دارد، همچنان برای ما شناخته شده است. اما دانش آموزان، کمتر با شخصیت فلسفی وی آشنایی دارند. استاد مطهری نیز یک «خودنوشته» ای دارند که در مقدمه کتاب «علل گرایش به مادیگری» به چاپ رسیده است. بخشی از این خود نوشته در قسمت «برای مطالعه» آمده است. محور بحث ما درباره استاد مطهری، معرفی ایشان به عنوان کسی است که دارای یک نظام فکری و عملی جامع است و این نظام فکری و عملی را در آثار خود نشان داده است. شایسته است که این نظام فکری و عملی به دانش آموزان معرفی شود تا بتواند نقش الگویی برای آنان داشته باشد.

ایران عرضه

مرجع نمونه سوالات

آزمون های استخدامی

به همراه پاسخنامه تشریحی

خدمات ایران عرضه:

- ارائه اصل سوالات آزمون های استخدامی
- پاسخنامه های تشریحی سوالات
- جزوات و درسنامه های آموزشی

برای دانلود رایگان جدیدترین سوالات استخدامی دبیری حکمت و معارف اسلامی، اینجا بزنید

همچنین جهت مشاهده آخرین اخبار استخدامی راهنمای معلم فلسفه ۲ دوازدهم انسانی، اینجا بزنید

«انتشار یا استفاده غیر تجاری از این فایل، بدون حذف لوگوی ایران عرضه مجاز می باشد»

